

روابط ایران و شوروی در دوره جنگ ایران و عراق (با تأکید بر مسأله افغانستان)

مهدی رحمتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۱۸

<p>در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول سیاست خارجی به صراحت مندرج گردیده است. از این اصول می توان به اصل نه شرقی نه غربی، دعوت جهانیان به حیات طیبه، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از مردم مظلوم و ستمدیده جهان اشاره کرد که شکل خاصی به روابط ایران با کشورهای دیگر داده است. بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی، ایران هرگونه وابستگی به دو ابرقدرت وقت یعنی آمریکا و شوروی را نفی می کرد و در موضع گیری ها و سیاست خارجی خود بر استقلال عمل خود تأکید می کرد. یکی از مواردی که جمهوری اسلامی ایران استقلال سیاسی خارجی خود را به صورت شفاف نشان داد، مسأله اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۳۵۸ بود. در این مقاله تلاش شده نشان داده شود اشغال افغانستان از سوی شوروی چه تاثیری بر روابط ایران و شوروی داشت؟</p>	<p>چکیده</p>
<p>واژه های کلیدی: ایران، سیاست خارجی، شوروی، جنگ تحمیلی، افغانستان، عراق.</p>	

مقدمه

شرایطی هرگونه تغییر و تحولی در سطح کشورهای جهان با واکنش هایی از سوی دو ابرقدرت مواجه می شد. با آغاز جنگ ایران و عراق، مسکو در پشتیبانی از متحدی که سر به عصیان گذاشته و به ابزار امپریالیست بدل گشته بود و یا در حمایت از انقلابی "ضد امپریالیستی" اما نامهربان، سرکش و

روابط ایران با کشورهای دیگر در طول تاریخ براساس اصول، اهداف، منافع و شرایط خاص زمانی شکل گرفته و بروز یافته است. شرایط و ویژگی های بین المللی همواره بر سیاست خارجی کشورها اثر می گذارد. جنگ ایران و عراق در زمانی اتفاق افتاد که در نظام بین الملل دو قطبی، جنگ سرد در جریان بود. در چنین

* کارشناس ارشد علوم سیاسی



میخائیل گورباچف (رهبر شوروی سابق)

نافرمان، دچار تردید شد. عراق کشوری که پیمان دوستی سال ۱۹۷۲ آن را به شوروی وصل می‌کرد؛ دیگر آن متحد وفادار گذشته نبود. شواهد بسیاری از گرایش بغداد به غرب و دوری از مسکو وجود داشت؛ روابط نزدیک به اردن، ایجاد روابط حسنه با عربستان سعودی و مهم‌تر از همه متلاشی کردن حزب کمونیست عراق و اعدام

بیش از صد نفر از اعضای آن و محکومیت شدید تجاوز شوروی به افغانستان همگی نشانه تیرگی روابط بین بغداد - مسکو بود. با وجود این، اختلاف نظر دو کشور لطمه‌ای به روابط آنها نزد و هر دو دولت تلاش کردند مناسبات خود را حفظ کنند. عراق به سبب وابستگی ساختار ارتش و نیازمندی به تسلیحات و ادوات نظامی، قادر به قطع کامل روابط با شوروی نبود و مسکو نیز تمایلی به از دست دادن تنها متحد خود در حاشیه خلیج فارس نداشت، مگر اینکه متحدی با موقعیت جغرافیایی بهتر و دربردارنده منافع بیشتر - مثل ایران - جایگزین آن شود.

ایران به عنوان یکی از کشورهای متحد غرب و دارنده موقعیت راهبردی در منطقه، شاهد انقلاب ضدآمریکایی بود که دستاوردهای مهمی برای مسکو به همراه داشت. این انقلاب با فروپاشی پیمان مرکزی (سنتو)، کمر بند امنیتی غرب را به دور شوروی گسست. مسکو نگران بود که فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب، بار دیگر ایران را به دامن آمریکا بازگرداند و به تثبیت موقعیت ایالات متحده در منطقه منجر

گردد اما این امیدواری هم وجود داشت که انقلاب ایران همانند انقلاب کوبا از شدت فشارهای غرب به آغوش ابرقدرت شرق پناه آورد. همه این عوامل، چشم‌انداز روشنی از مناسبات بین مسکو و تهران را متصور می‌ساخت. در عین حال واقعیت بسیار پیچیده‌تر از آن بود که تصور می‌رفت. نظام انقلابی ایران نه تنها سرسازش نداشت بلکه با سیاست نه شرقی و نه غربی خود سیاست‌های نادرست شوروی و آمریکا را به یک اندازه محکوم می‌کرد و به مقابله با آنها برمی‌خاست. با اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، سیاست ضدشوروی ایران شدیداً افزایش یافت. تهران، تجاوز به افغانستان را به شدت محکوم کرد و از شوروی به عنوان "شرق تجاوزگر" یاد کرد. به دنبال آن، کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی ایران به مجاهدان افغانی شروع شد و جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد گروه‌های مختلف معارضین افغانی را با هم متحد ساخته به رویارویی با متجاوزین تشویق کند. مسکو بارها ناخرسندی خود را از این اقدامات ایران ابراز

اهمیت مسأله افغانستان برای ایران

در آن زمان، تحولات افغانستان برای ایران اهمیت زیادی داشت. جمهوری اسلامی ایران نمی توانست نسبت به حکومتی که در افغانستان روی کار می آید بی تفاوت باشد. به طور کلی جمهوری اسلامی ایران به مسایل کشورهای مسلمان توجه خاصی داشت. افغانستان علاوه بر اینکه یک کشور مسلمان بود تحولات آن می توانست در تهدید و تأمین منافع ایران بسیار موثر باشد.

پیوند دو ملت ایران و افغانستان براساس خمیرمایه های دینی - فرهنگی شکل گرفته بود و انقلاب اسلامی هم به دلیل ماهیت اسلامی و رویکرد مردمی اش این پیوند را تقویت می نمود. اما مشکلات ناشی از کودتای کمونیستی در افغانستان و اشغال این کشور توسط شوروی از یک سو و

در آغاز جنگ تحمیلی، مسکو تمایلی به از دست دادن تنها متحد خود در حاشیه خلیج فارس نداشت

حمایت مردم و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران از مردم افغانستان از سوی دیگر، تأثیر به سزایی بر تعامل و همگرایی سازنده دو ملت گذاشت.

براساس وحدت فرهنگی، نژادی، زبانی، تاریخی و دینی مردم ایران و افغانستان، ایران اسلامی بیشترین روابط و همکاری ها را با مردم و جریانات مردمی در افغانستان داشت. ایران ضمن به رسمیت نشناختن حکومت کمونیستی، محکوم کردن مستمر تجاوز شوروی به افغانستان، حمایت از جهاد و مقاومت مردمی علیه تجاوز و اشغال، حمایت از دولت

داشته از تهران خواست از آز قرار گرفتن در کنار امپریالیسم و مزدوران محلی آن خودداری کند. براساس چنین ملاحظاتی، وقوع جنگ ایران و عراق سیاست خارجی شوروی را در موقعیت ناخوشایندی قرار داد. از جهتی حمایت از عراق می توانست زمینه های هرگونه بهبود مناسبات با بزرگ ترین کشور منطقه را از بین برده و جمهوری اسلامی ایران را به جهت نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی بار دیگر به آغوش آمریکا بازگرداند. از سوی دیگر، پشتیبانی از انقلابی که منافع شوروی را در منطقه تهدید می کرد، به از دست رفتن تنها متحد مسکو در حاشیه خلیج فارس منجر می شد، بدون اینکه چشم انداز روشنی از ظرفیت نفوذ ابرقدرت شرق در ایران موجود باشد. افزون بر این، از نظر مسکو، پیروزی هر کدام از طرفین در جنگ نتایج نامطلوبی به بار می آورد. پیروزی عراق، نتیجه ای جز فروپاشی حکومت و شکست انقلاب ایران در پی نداشت که این امر نیز به تثبیت موقعیت آمریکا در ایران و منطقه منجر می گشت. پیروزی ایران نیز، انقلاب اسلامی را به چنان نیرویی مبدل می ساخت که توازن در خاورمیانه را بر هم زده، مانعی جدی بر سر راه نفوذ شوروی در منطقه به وجود می آورد.

با توجه به تمام عواملی که در سیاست ایران و شوروی مورد نظر است، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که سیاست مستقلی که ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان از زمان اشغال این کشور اتخاذ کرده بود - با توجه به اینکه عراق نیز تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم کرده بود - چه تأثیری در روابط ایران و شوروی در زمان جنگ ایران و عراق (یعنی در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، باقی گذاشت؟

شعار نه شرقی و نه غربی از سوی جمهوری اسلامی ایران بود؛

۴. اشغال افغانستان روند فروپاشی شوروی را تسریع کرد. همچنین این اشغال باعث تقویت و اشاعه هرچه بیشتر تفکرات اسلامی در بین مجاهدین افغانی شد؛

۵. در سایه اشغال افغانستان توسط شوروی و حمایت های مناسبی که از سوی جمهوری اسلامی ایران انجام شد موقعیت شیعیان افغانستان تقویت شد.

در عین حال اشغال افغانستان تهدیداتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت:

۱. شوروی در راستای سیاست دسترسی خود به آب های آزاد یک گام به جلو حرکت می کرد؛

۲. مرزهای شرقی ایران با تهدید مواجه می شد (حشمت زاده ۱۳۸۵: ۳۴۸).

وزارت خارجه و نخبگان سیاسی ایران همواره این تجاوز را محکوم کردند و حمایت خود را از مجاهدین افغانی اعلام داشتند. نخستین واکنش ایران به استقرار رژیم کمونیستی در افغانستان، پس از به رسمیت شناختن توام با اکراه این رژیم، تنزل یک جانبه روابط به سطح کاردار بود. در ماههای بعد ایران شاهد ناآرامی های منجر به انقلاب شد به همین خاطر، دولت فرصت چندانی برای پیگیری مسأله افغانستان نداشت.

از همان ابتدای کودتای کمونیستی افغانستان که با کمک اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت ایران آن را محکوم نمود، در آن زمان وزارت امور خارجه ایران با صدور اطلاعیه ای، اعتراض دولت ایران را نسبت به دخالت شوروی در امور داخلی افغانستان اعلام کرد. در آن اعلامیه آمده بود:

«افغانستان از لحاظ ایران هم به عنوان یک

مجاهدین، دفاع از حاکمیت ملی افغانستان، کمک به توسعه، ایجاد ثبات و امنیت و برطرف نمودن سایه شوم جریانات ضد مردمی و نیروهای اشغالگر از سر این ملت مظلوم، حسن نیت، نفوذ و جایگاه خود را در افکار عمومی اثبات نمود (مستوری کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۵).

مواضع ایران در قبال اشغال افغانستان

با توجه به مسایل مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان، بدیهی است هر تغییری در سیاست افغانستان برای ایران مهم باشد.

یکی از موضوع گیری های

قاطع جمهوری اسلامی ایران که نشان دهنده پیروی از اصل حمایت از مردم مظلوم و ستم دیده در سیاست خارجی ایران بود، محکومیت اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی است. اشغال افغانستان برای ایران به دلایل زیر، هم

نظام انقلابی ایران با سیاست نه شرقی و نه غربی خود سیاست های نادرست شوروی و آمریکا را به یک اندازه محکوم کرد و به مقابله با آنها برخاست

فرصت و هم تهدید بود.

اشغال افغانستان برای ایران فرصت های ذیل را به وجود می آورد:

۱. ایران برای آمریکا اهمیتی دو چندان پیدا کرد زیرا به عنوان سدی در برابر رخنه شوروی عمل می کرد.

۲. بین ایران و آمریکا در مسأله اشغال افغانستان توسط شوروی نوعی اشتراک نظر و وحدت منافع وجود داشت و همین امر باعث شد دو کشور از مجاهدین افغان حمایت کنند؛

۳. این مسأله گام موثری در اجرایی شدن

افغانستان را به شدت محکوم کرد و خواستار عقب نشینی ارتش شوروی از این کشور شد. به هر حال ایران در طی جنگ ایران و عراق، همواره به مجاهدین افغان کمک می کرد. ایران همواره اشغال افغانستان را توسط شوروی محکوم می کرد و به طور مستقیم و غیرمستقیم از مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان حمایت می کرد و حتی به نشانه اعتراض، از اعزام ورزشکاران خود به بازی های المپیک مسکو خودداری کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). مخالفت ملت ایران با اشغال افغانستان و حمایت از

ملت مسلمان
افغانستان و
جریانات جهادی،
بیش از پیش
زمینه های
تأثیرگذاری
آموزه های اسلامی،
انقلابی و ظلم
ستیزی را در
تحولات افغانستان
فراهم نمود.
روس ها نیز به
شدت از مواضع

**شوروی نگران بود
فشارهای سیاسی،
اقتصادی و نظامی غرب،
بار دیگر ایران را به دامن
آمریکا بازگرداند**

جمهوری اسلامی ایران در برابر مسایل افغانستان ناراحت بودند و تلاش می کردند در جای دیگر به ایران فشار بیاورند. شهید رجائی نخست وزیر وقت ایران در دیدار با سفیر شوروی در تهران درباره عدم موضع گیری روشن شوروی در قبال تجاوز عراق و ارسال اسلحه به آن کشور توسط شوروی اعتراض کرد و همچنین در خصوص تجاوز شوروی به افغانستان گفت: «باید در عمل ثابت کرد ضدامپریالیست هستید، فرق نمی کند شما هم مثل آمریکا در مورد عراق سکوت کردید.»

کشور مسلمان و هم همسایه می باشد، بنابراین دخالت نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کشور همسایه ما یک اقدام خصمانه نه تنها علیه مردم آن کشور بلکه همه مسلمانان جهان تلقی می شد» (صدقی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

موضع گیری و اقدامات همه جانبه ایران در این رابطه همواره یکی از موانع موجود در روابط ایران و شوروی بود.

قطب زاده، وزیر امور خارجه وقت ایران، با تأکید بر ماهیت اعتقادی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران معتقد است تا ارتش سرخ روسیه در افغانستان حضور دارد، دولت کمونیستی کابل نمی تواند به نام مردم این کشور صحبت کند و چون در حال حاضر شوروی در آن کشور حضور دارد به نظر می رسد که مذاکره باید با خود روس ها انجام شود نه با دولت دست نشانده آنها» (موری، ۱۳۷۴: ۳۴۱).

امام خمینی (ره) به مناسبت فرارسیدن سال نو شمسی ۱۳۵۹ در پیامی گفتند: «من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می دارم؛ من بار دیگر اشغال سبعمانه افغانستان را توسط چپاول گران و اشغال گران شرق متجاوز، شدیداً محکوم می نمایم و امیدوارم هر چه زودتر مردم مسلمان و اصیل افغانستان به پیروزی و استقلال حقیقی برسند و از دست این به اصطلاح طرفداران طبقه کارگر نجات پیدا کنند» (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

در این زمان مسأله افغانستان به کانون تنش در روابط ایران و شوروی تبدیل شده بود. ایران تنها به این دلیل که مرز مشترکی با اتحاد شوروی و افغانستان داشت به توسعه طلبی شوروی ها حساس نبود، بلکه این کشور به دلیل پیوستگی دینی و ایدئولوژیکی عمیقی که با مردم افغان داشت، تهاجم شوروی به

(اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۴۸۲).

در دوران ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای، ضمن تداوم کمک‌های مادی و معنوی به مردم افغانستان و پذیرایی از آوارگان افغانی، مساعی فراوانی برای حل و فصل مشکل افغانستان انجام شد. در این راستا، وزارت امور خارجه ایران طرحی را برای حل مشکل افغانستان ارائه کرد. (صدقی، ۲۰۳: ۱۳۸۶). در این طرح بر دو موضوع مهم خروج بی قید و شرط ارتش شوروی از خاک افغانستان و شناسایی

حق حاکمیت مردم افغانستان برای تعیین سرنوشت سیاسی خود، تأکید شده بود. مهم‌ترین راهکارهایی که در این طرح برای حل مشکل افغانستان پیشنهاد شده بود، عبارت بود از:

۱. تشکیل یک نیروی حافظ صلح مرکب از نیروهای

پاکستان، ایران و یک کشور اسلامی که مخالفت خود را در مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم نشان داده است،

۲. خروج نیروهای شوروی و جایگزینی آنها با نیروهای اسلامی حافظ صلح،

۳. بازگشت پناهندگان افغانی به افغانستان،

۴. تشکیل یک شورای سی نفره متشکل از روحانیت مبارز از جهان اسلام برای سامان دادن به مشکلات افغانستان (صدقی، ۲۰۴

:۱۳۸۶).

هر چند این طرح با عبارات فوق در فضای دو قطبی آن زمان طرحی بلند پروازانه بود اما به خوبی جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در حمایت از مردم مستضعف افغانستان به نمایش می‌گذاشت و موجبات دلگرمی آنها را فراهم می‌کرد. جمهوری اسلامی ایران در کنار ارائه طرح‌هایی که کاملاً منافع مردم افغانستان را در نظر می‌گرفت تا پایان اشغال با طرح‌ها و یا کنفرانس‌هایی که منافع مردم افغانستان را نادیده می‌گرفت مخالفت می‌کرد.

در سال‌های پایانی اشغال، ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا برای خروج از بحران به وجود آمده در پی دست‌یابی به تفاهم بودند اما جمهوری اسلامی ایران با رد تفاهمات ابرقدرت‌ها در خصوص مسأله افغانستان تأکید کرد که تنها راه خاتمه یافتن این بحران خروج بی قید و شرط قوای شوروی، قطع کلیه مداخلات خارجی و شناسایی حق تعیین سرنوشت به دست مردم افغانستان است. (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۰۵) به همین دلیل جمهوری اسلامی در مذاکرات ژنو شرکت نکرد و آن را مردود دانست زیرا معتقد بود اولاً در این مذاکرات، مجاهدین افغانی که طرف واقعی و درگیر مسأله هستند نادیده گرفته شده‌اند و ثانیاً رژیم طرف مذاکره قرار داد شده که در دوران اشغال روی کار آمده و نمی‌تواند برای مذاکره مشروعیت داشته باشد (همان: ۲۰۶).

مواضع مستقل، صریح و شفاف ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان توسط شوروی و ادامه این روند در زمان جنگ تحمیلی، واکنش‌هایی را از طرف حکومت شوروی به دنبال داشت که این واکنش‌ها در سه دوره زمانی مورد بررسی قرار خواهند

جمهوری اسلامی ایران،
تجاوز به افغانستان را به
شدت محکوم کرد و از
شوروی به عنوان "شرق
تجاوزگر" یاد کرد

می‌شود. بنابراین یک تقسیم‌بندی واقعی، مستند و همه‌جانبه می‌تواند به تجزیه و تحلیل کامل تمام حوادث و رویدادهای جنگ کمک شایانی کرده و خواننده را از سردرگمی در میان حوادث و رویدادهای گوناگون نجات دهد.

از سوی دیگر، تحلیل و بررسی موضوعاتی که جنبه تاریخی دارند باید با توجه به سیر زمانی

صورت گیرد. بدون ارائه یک تقسیم‌بندی منظم زمانی که بتواند تمام فراز و نشیب‌های آن را در بر بگیرد، نمی‌توان به تحلیل دقیق رویدادها پرداخت.

روابط ایران و شوروی را در زمان جنگ تحمیلی، باید به گونه‌ای تقسیم‌بندی کرد که در آن ویژگی‌های زیر مورد نظر باشد:

۱. تأثیر مسأله افغانستان در روابط ایران و شوروی در سال‌های مذکور نشان داده شود؛
 ۲. در بردارنده یا معرف تمام حوادث و رویدادهای نظامی و سیاسی باشد؛
 ۳. از نظر زمانی؛ قبل، هنگام و پس از زمان مورد نظر را در برگیرد؛
 ۴. چارچوب منطقی و واقعی از روابط ایران و شوروی را در نظر خواننده ترسیم نماید؛
 ۵. حوادث و رویدادها را در یک سیر منطقی و منظم قرار دهد؛
 ۶. با منطق، حوادث و رویدادهای نظامی و سیاسی زمان انطباق داشته باشد؛
- با توجه به معیارهای فوق، سیاست خارجی ایران و شوروی در زمان جنگ تحمیلی عراق



دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با میخائیل گورباچف

گرفت.

روابط خارجی ایران و شوروی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷

هرگونه تحلیل روابط ایران و شوروی در زمان جنگ ایران و عراق که منعکس‌کننده زوایای گوناگون این روابط باشد، بدون ارائه و طرح یک تقسیم‌بندی منطقی و منظم از دوران فوق، که تمام حوادث و رویدادهای نظامی، سیاسی و... آن را پوشش دهد، امکان‌پذیر نخواهد بود. البته می‌توان از زوایای مختلف و با ملاک‌های متفاوتی مراحل و مقاطع جنگ را مشخص کرد؛ برای مثال در صورتی که محققى بخواهد تنها با ملاک قرار دادن مسائل سیاسی، مراحل جنگ و روابط ایران و شوروی را معین نماید، به یک تقسیم‌بندی مشخص در ارتباط با مسائل سیاسی خواهد رسید، اما به دلیل انتخاب موضوع سیاسی به عنوان محور تقسیم‌بندی، حوادث دیگر از جمله رویدادهای نظامی و... سهواً نادیده گرفته شده و یا حداقل به صورت فرعی به آن اشاره

تهران، برای جلوگیری از نزدیکی ایران به آمریکا به جهت نیازهای تسلیحاتی طی ملاقات با شهید محمد علی رجایی، نخست وزیر وقت، آمادگی کشور متبوع خود را برای تحویل سلاح های ساخت آن کشور به ایران اعلام داشت. اما این پیشنهاد از سوی رهبران ایران رد شد و تهران از اتخاذ موضع بی طرفی آن کشور در برابر تجاوز آشکار عراق علیه ایران انتقاد کرد و از مسکو خواست تجاوز عراق را محکوم کند. با وجود این، روس ها هیچگاه سخنی از تجاوز به میان نیاوردند و تنها به این نکته بسنده کردند که جنگ، "توطئه امپریالیسم برای تضعیف کشورهای مترقی منطقه" است و باید هرچه زودتر پایان پذیرد. برژنف در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک سخنرانی، هر دو دولت ایران و عراق را دوست اتحاد شوروی توصیف کرد و تأسف خویش را از خونریزی و خسارت اقتصادی جنگ برای هر دو طرف ابراز داشت (مایکل، ۱۳۸۵: ۷۹).

اعلام بی طرفی شوروی به خاطر ترس از بهبود روابط ایران و آمریکا و نیز عدم اطمینان نسبت به عراق بود زیرا تجربه رابطه با عراق برای شوروی حامل این پیام بود که عراق در صورتی با آنها هم پیمان می شود که در موضع ضعف باشد.

موضع شوروی نسبت به جنگ ناشی از دو عامل بود اول اینکه عراق به خاطر جاه طلبی های منطقه ای خود سیاست مستقل از شوروی در پیش گرفته و سعی داشت از آن کشور فاصله بگیرد، بعلاوه پیوندهای خود را با غرب افزایش داده و حتی تماس هایی را با آمریکا به قصد عادی سازی روابط با آن کشور آغاز کرده بود. دوم، با توجه به بحران گروگانگیری و قطع رابطه ایران و آمریکا و برچیده شدن پایگاه های استراق سمع آمریکا

علیه ایران را می توان به سه دوره تقسیم بندی کرد:

مقطع اول: بی طرفی شوروی در جنگ (سه سال اول جنگ تحمیلی)

با شروع جنگ ایران و عراق، شوروی حداقل در ماه های اولیه جنگ خود را بیشتر همسو با ایران نشان می داد. در واقع آنان برای حفظ منافع آتی خود، در حالی که عراق هنوز متحد شوروی و از لحاظ نظامی وابسته به مسکو بود، ابتدا از ارسال اسلحه و تدارکات نظامی به عراق امتناع کردند (درودیان، ۱۳۸۰: ۶۳).

با وجود این، برای اینکه قطع صدور وسایل نظامی، رنجش عراق نشود متحدان اروپای شرقی را خود در تشویق کرد نیازهای عراق را برطرف

سازند. در چارچوب این رویکرد، کشورهای بلغارستان، چکوسلواکی و لهستان به تأمین کننده عمده سلاح برای عراق تبدیل شدند. رهبران شوروی که ایران را در انزوای دیدند، امیدوار بودند جنگ و فشارهای غرب برای آزادی گروگان ها، ایران را برای رفع نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی به سوی آن کشور سوق دهد. اما تلاش ایران برای آزادی گروگان های آمریکایی، این تصور را القا می کرد که تهران گام های اولیه را به سوی آمریکا برمی دارد. ولادیمیرونیوگرادف، سفیر شوروی در

پیروزی ایران در جنگ،
انقلاب اسلامی را به چنان
نیرویی مبدل می ساخت
که مانعی جدی بر سر راه
نفوذ شوروی در منطقه
به وجود می آورد

جمعیت آن سه برابر عراق بود، ضمن اینکه عراق آغازگر جنگ بود. هرچند مسأله صدور گاز ایران به شوروی به لحاظ اختلاف در تعیین قیمت لاینحل باقی مانده بود، با وجود این، بهبودی نسبی روابط دو کشور تا آزادسازی خرمشهر توسط نیروهای نظامی ایران از دست نیروهای عراقی ادامه داشت (صدقی ۱۳۸۶: ۴۱).

در این دوره، ایران از گسترش روابط با شوروی امتناع می‌کرد در حالی که شوروی

امیدوارانه به این روابط می‌نگریست.

برژنف در سال ۱۹۸۱ از انقلاب ایران به عنوان

ضدامپریالیسم یاد کرد. البته شوروی با ارسال سلاح در حد محدود، تلاش می‌کرد عراق را از خود نرنجانند.

در جریان بمباران راکتور اتمی عراق در ازیراک توسط

اسرائیل در سال ۱۹۸۱، شوروی متعهد شد از کشورهای عربی در برابر حمله اسرائیل حمایت کند. محکوم کردن حمله اسرائیل به عراق توسط شوروی به بهبود روابط شوروی با عراق کمک زیادی کرد و باعث شد شوروی کمک تسلیحاتی به عراق را از سر بگیرد (همان: ۱۵۳).

در سال ۱۹۸۲، ایران عراق را از خاک خود بیرون راند و سوریه نیز خط لوله صادرات نفت عراق را از طریق بندر بانیا مسدود کرد. چنین وضعیتی باعث شد عراق هر چه

در منطقه شمال ایران، شوروی ها به وضوح احساس می‌کردند که دستاوردهای بالقوه در ایران از خسران احتمالی در عراق مهم تر است (فوزی، ۱۳۸۴: ۵۶۹).

تقبیح شدید دخالت نظامی شوروی در افغانستان توسط عراق، گام دیگری در "جدایی تدریجی" عراق از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردد. هرچند عراق با پیمان دوستی و همکاری مسکو - بغداد که در سال ۱۹۷۲ به امضا رسید، به بلوک شرق پیوند خورده بود، اما در زمان جنگ با ایران؛ در حال پیوستن به غرب، به ویژه فرانسه بود.

روابط عراق با شوروی از زمان امضای پیمان دوستی، دستخوش کشمکش‌های زیادی شد. دلیل مهم آن نیز رقابت سخت بین حزب کمونیست [مورد حمایت شوروی] و حزب بع و اصرار بعضی‌ها برای تسلط بر کشور بود. هنگامی که کمونیست‌ها به تقویت نیروهای خود در دانشگاه‌ها، ارتش و در میان کارگران و کارمندان پرداختند، رهبری حزب بعث آنان را به شدت سرکوب کرد. حکومت بغداد در اوایل سال ۱۹۷۸ دستور اعدام ۲۱ نفر از کمونیست‌ها را به دلیل تلاش برای خرابکاری در ارتش صادر کرد. اگرچه کشورهای شوروی، بلغارستان و آلمان شرقی درخواست آزادی اعضای حزب کمونیست عراق را مطرح کردند اما عملاً تأثیری نداشت. (مایکل، ۱۳۸۵: ۷۷) مجموعه این عوامل به بهبود مقطعی روابط شوروی و ایران منجر شد.

شوروی حتی پیشنهاد تحویل سلاح را به ایران ارائه کرد، اما با توجه به سیاست‌های ضد شرقی جمهوری اسلامی، مورد پذیرش واقع نشد.

دلایل حمایت نسبی شوروی از ایران قانع‌کننده بود. وسعت ایران چهار برابر عراق و

از نظر مسکو، پیروزی هر

کدام از طرفین در جنگ

ایران و عراق

نتایج نامطلوبی

به بار می‌آورد

مقطع دوم: حمایت شوروی از عراق عراق

دوره دوم با آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ توسط ایران آغاز شد. در خرداد ماه ۱۳۶۱ ایران به رغم توان تسلیحاتی اندک، خرمشهر را آزاد کرد و عراق را به عقب نشینی واداشت. در سایه وضعیت جدید جنگ، رویکرد شوروی به ایران تغییر کرد. شوروی ها انتظار داشتند ایران با آزاد کردن مناطق تحت اشغالش، به صلح با عراق تمایل نشان دهد. اما ایران با امتناع از مذاکره، درصدد برآمد با بهره گیری از توان نظامی، اهداف خود را تأمین کند. در این مرحله، شوروی حمایت تسلیحاتی عراق را از سرگرفت. تصمیم مقامات جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ حتی پس از رسیدن نیروهای ایران به مرزهای بین المللی بر نگرانی های مقامات شوروی افزود. (موری، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

در سال های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ حمایت شوروی از عراق آشکارتر و گسترده تر شد. مسکو ضمن عقد قرارداد فروش دو میلیارد دلار سلاح به عراق، با فشار بر کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیستی تلاش کرد از فروش سلاح به ایران جلوگیری کند. (موری ۱۳۷۴: ۲۱۷) مارک کنز، در اینباره می نویسد: « دولت شوروی علاقه زیادی ندارد که پیروزی ایران را در جنگ با عراق ببیند. حکومت تهران همانگونه که ضد آمریکایی است، ضد شوروی نیز هست. در این صورت اگر عراق شکست بخورد و یا حزب بعث جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد، شوروی یک متحد مهم را از دست خواهد داد.» (صدقی، ۱۳۸۶: ۷۰)

استراتژی تنبیه متجاوز ایران باعث شد شوروی کمک مالی و تسلیحاتی خود را به عراق افزایش دهد. در این راستا در گام نخست، یک کمک ۱/۵ میلیارد دلاری در اختیار

بیشتر به سمت شوروی تمایل پیدا کند. سال ۱۹۸۲ عراق آتش بس یک طرفه ای را اعلام کرد. این خواسته بلافاصله از سوی ایران رد شد. شوروی از آتش بس استقبال کرد، اما در عمل اقدامی برای وادار کردن عراق به قبول شرایط ایران انجام نداد. شوروی همچنان به سیاست بی طرفی ادامه می داد (همان: ۱۵۴-۱۵۶).

مسکو سیاست مدارا با هر دو طرف را تا سال ۱۹۸۲ ادامه داد. در تمام این مدت، کرملین از طریق متحدان عرب خود - سوریه و لیبی - که روابط حسنه ای با جمهوری اسلامی داشتند، تلاش می کرد با تأمین بخشی از نیازهای تسلیحاتی ایران، تهران، طرابلس، دمشق را تقویت کند و مواضع

ضد روسی ایران را خصوصاً در مورد قضیه افغانستان تعدیل کند. اما تلاش های شوروی برای جلب نظر ایران بی نتیجه ماند و در عمل سیاست های جمهوری اسلامی ایران و شوروی به تعویق صدور گاز به شوروی، کاهش حضور دیپلماتیک آن کشور در تهران، بسته شدن کنسولگری شوروی در رشت، تعطیلی بانک ایران و شوروی و بسته شدن انجمن روابط فرهنگی بین دو کشور منجر شد (صدقی، ۶۹-۶۸: ۱۳۸۶).

**رهبان شوروی امیدوار
بودند جنگ و فشارهای
غرب برای آزادی
گروگان ها، ایران را برای
رفع نیازهای تسلیحاتی
و تدارکاتی به سوی
آن کشور سوق دهد**

صدقی ۲۳۸: ۱۳۸۶)

در این دوره، اصرار جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مجاهدین افغانی و محکوم نمودن این اشغال، باعث شد نشریات شوروی به صراحت از عراق حمایت کنند. با تیرگی روابط ایران و شوروی، مسکو همکاری های خود را با عراق وسعت بخشید. سال ۱۹۸۴ موافقتنامه اعطای یک وام بلندمدت ۲ میلیارد دلاری بین عراق و شوروی به امضا رسید و میزان خرید نفت شوروی از عراق افزایش یافت. شوروی متعهد شد در برابر خرید قیمت نفت،

تجهیزات نظامی در اختیار عراق قرار دهد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۵۹) مقامات شوروی در قبال استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی هیچ واکنشی نشان ندادند که این به نوعی به معنی حمایت از این اقدام عراق بود.

با شروع جنگ ایران و عراق، شوروی حداقل در ماه های اولیه جنگ خود را بیشتر همسو با ایران نشان می داد

آقای علی اکبر ولایتی در ملاقات با یکی از مسئولان بلند پایه وزارت خارجه شوروی، که همزمان با موشکباران تهران به ایران سفر کرده بود، در اعتراض به مواضع شوروی گفت: «چرا برای حمله به شهرهای ایران و قتل عام مردم بی دفاع و غیرنظامی به عراق موشک می دهید؟» او پاسخ داد: «در صورتی که ایران از مجاهدین افغانی حمایت نکند شوروی هم به عراق موشک نمی دهد.» (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۴۰) در ادامه سیاست فشار به ایران، آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی، در دیدار با

بغداد قرار گرفت. در ادامه این کمک ها، میگ های ۲۳ و ۲۵ و تانک های تی ۷۲ و موشک های زمین به زمین و هوا و سیل جنگ افزارهای مختلف روسی به عراق سرازیر شد و دو هزار مستشار شوروی برای تقویت روحیه ارتش عراق که بسیار ضعیف شده بود به فعالیت پرداختند. رهبران شوروی به وضوح به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی نظامی ایران تهدید جدی برای توازن قوا در منطقه به شمار رود بنابراین تمام توان را برای جلوگیری از این امر به کار بردند (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۲).

در سال ۱۹۸۳، ۱۸ دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند. ایران سران حزب توده را بازداشت و تعدادی از افسران توده ای ارتش را اعدام کرد. شوروی از اعدام اعضای فعال حزب توده در ارتش ایران شدیداً انتقاد کرد و جاسوس بودن آنان را تکذیب نمود (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۳). در سال ۱۹۸۳ اولین موضع رسمی حمایت شوروی از عراق با سخنرانی گرومیکو آشکار شد. گرومیکو صراحتاً ایران را به علت تداوم جنگ سرزنش کرد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۵۱) در سال ۱۹۸۳، شوروی بار دیگر تحویل سلاح در حجم وسیع تر به عراق را از سرگرفت و تمام تجهیزات را که عراق در طی دو سال نخست جنگ با ایران در صحنه نبرد از دست داده بود جایگزین کرد (درویدیان، ۱۳۸۰: ۸۹).

نوامبر ۱۹۸۳، هزار و دویست مشاور نظامی شوروی به عراق بازگشتند و ۴۰۰ فروند تانک تی ۵۵ و ۲۵۰ فروند تانک تی ۷۲ در اختیار عراق قرار گرفت و مقرر شد مقادیر عظیمی موشک گراد، فراگ ۷، سام ۹ و اسکادبی نیز به عراق تحویل داده شود. عراق تنها کشور بلوک شرق بود که به موشک اسکاد بی مجهز شد.

در مسکو، نیروهای ایرانی عملیات بدر را آغاز کردند اما از رسیدن به همه هدف‌های از پیش تعیین شده، بازمانده مجبور به عقب‌نشینی شدند. به دنبال عدم موفقیت عملیات نظامی ایران، روس‌ها تلاش گسترده‌ای را برای پایان دادن به جنگ در پیش گرفتند (امیراحمدی ۱۳۸۴: ۳۲۴).

سیاست خارجی درهای باز ایران که از آغاز سال ۱۹۸۵ به دنبال موقعیت سخت نظامی شروع شد، پس از عملیات بدر تقویت شد. در راستای این سیاست، روابط ایران با بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه همچون فرانسه، آلمان و انگلستان، بهبود یافت (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۶۲). این رویکرد باعث شد روس‌ها از نادیده گرفتن نقش منطقه‌ای خود از سوی ایالات متحده و پایان جنگ با ابتکار غرب‌نگران شوند. از سوی دیگر، عراق نیز خود را قربانی احتمالی توافقات ایران و کشورهای غربی می‌دید. از این رو، عراق با حمایت ضمنی مسکو در جهت اخلال در روند بهبود مناسبات ایران با دولت‌های حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی، جنگ نفت‌کش‌ها را گسترش داد و با حمله به جزیره خارک و شناورهای ایرانی و غیرایرانی زمینه حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را در منطقه خلیج فارس فراهم کرد (همان: ۶۵). صدام حسین، با سفر به شوروی و دیدار با میخائیل گورباچف و آندره گرومیکو از رهبران شوروی خواست نقش مستقیمی در جهت یافتن راه حلی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ایفا کنند. آنها حول محور تحکیم روابط دو جانبه، خرید سلاح از شوروی و تلاش برای خاتمه جنگ ایران و عراق توسط شوروی مذاکراتی انجام دادند (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

مقامات شوروی در سال ۱۹۸۵ تلاش

کمیته هفت‌گانه عرب که در پی تلاش برای ایجاد آتش‌بس و پایان دادن به جنگ در مسکو صورت پذیرفت، ایران را به طور صریح مسئول ادامه جنگ با عراق و بحرآن منطقه دانست و گفت: «ایران نقشه‌هایی دارد که به موجب آن منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد.» علاوه بر آن وی از ایران به عنوان "عنصر تهدید کننده شوروی یاد کرد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۶۲)

به طور کلی طی این دوره، شوروی عمده‌ترین تأمین‌کننده سلاح برای عراق بود. بیش از هفتاد درصد نیازهای تسلیحاتی عراق از طریق شوروی تأمین می‌شد. با توجه به اینکه فروش و صدور اسلحه توسط دول بی‌طرف نقض آشکار تعهدات بی‌طرفی بود، عمل شوروی برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد.

روس هادر پی آن بودند با
یک بده بستان منطقه‌ای یا
بین‌المللی، بزرگ‌ترین
مشکل سیاست خارجی
خود را آبرومندانه و
با حفظ پرستیژ،
حل و فصل کنند

مقطع سوم: حمایت شوروی از عراق (از زمان گورباچف تا پایان جنگ تحمیلی)

دوره سوم از سال ۱۹۸۵ با به قدرت رسیدن گورباچف آغاز می‌شود. گورباچف در راستای اجرای سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی خود و ایجاد رابطه دوستانه با آمریکا، فشار بر ایران را در جهت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ افزایش داد و تسلیحات پیشرفته تری به عراق ارسال کرد.

پنج روز پس از به قدرت رسیدن گورباچف

خواهان ایجاد تغییرات بنیادی در سیاست‌های داخلی و خارجی آن کشور بودند سیاست منطقه‌ای خود را به حل و فصل بحران افغانستان معطوف نموده، تلاش کردند از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرم فشاری برای کسب امتیاز از طرفین ذی نفوذ در مسأله افغانستان از جمله ایران و آمریکا استفاده کنند. روس هادر پی آن

بودند با یک بده بستان منطقه‌ای یا بین‌المللی، بزرگ‌ترین مشکل سیاست خارجی خود را آبرومندانه و با حفظ پرستیژ، حل و فصل کنند (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۵). مسکو برای رسیدن به این مقصود با پیوند زدن سرنوشت جنگ ایران و عراق به حل بحران افغانستان، سیاست چند بعدی را در پیش گرفت. مسکو در آغاز تلاش کرد با جلب نظر ایران در مورد مسأله افغانستان، زمینه پایان جنگ ایران و عراق را نیز فراهم کند. در پی این هدف، چرنینکو معاون وزیر خارجه آن کشور، در فوریه ۱۹۸۶ به عنوان بلندپایه‌ترین مقام شوروی از زمان انقلاب، از تهران دیدن کرد. وی در تهران اعلام کرد: «برخلاف آنچه بعضی از مقامات ایرانی تصور می‌کنند احتمال پیروز شدن ایران در جنگ برای شوروی نگران‌کننده نیست؛ آنچه شوروی را نگران می‌کند ادامه جنگ ایران و عراق برای مدتی نامعلوم است، زیرا این امر می‌تواند بهانه‌ای برای حضور نظامی غرب در منطقه خلیج فارس باشد» (همان: ۳۷۰). این گفته چرنینکو ظاهراً با سیاست اصلی



دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با میخائیل گورباچف

کردند با میانجی‌گری بین ایران و عراق زمینه‌سازی لازم را برای برقراری صلح انجام دهند اما این تلاش‌ها به علت مخالفت عراق با پرداخت غرامت به ایران، ناکام ماند. شوروی در کنار حمایت رسمی از عراق، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی این کشور محسوب می‌شد. روزنامه القیس چاپ کویت در این خصوص نوشت: «شوروی یک پل هوایی برای حمل اسلحه و مهمات به عراق برقرار کرده است و گورباچف با ارسال نامه‌ای به برخی سران عرب، به آنان اطمینان داده شوروی اجازه نخواهد داد عراق در جنگ با ایران شکست بخورد» (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۳). پس از به قدرت رسیدن گورباچف، فعالیت دیپلماتیک شوروی در خصوص جنگ ایران و عراق افزایش یافت. با آغاز سال ۱۹۸۶ و انتخاب ادوارد شوارد نادره به سمت وزیر امور خارجه، سیاست خارجی شوروی در برابر مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای دستخوش تحول اساسی شد. رهبران جدید شوروی که در پی اعلام سیاست پرسترویکا و گلاسنوست،

نظر آنها این جنگ مهم ترین اهرم فشار برای کسب امتیاز از آمریکا و ایران، که از طرف های ذی نفوذ در مسأله افغانستان بودند، به شمار می آمد بنابراین تا به دست آمدن توافق کامل در مورد حل و فصل بحران افغانستان، باید این جنگ ادامه پیدا می کرد. بر این اساس و در پی افشای ماجرای ایران گیت که نوعی نادیده گرفتن نقش روس ها در منطقه و جنگ بود، مسکو تمام تلاش خود را صرف جلوگیری از پایان جنگ تا رسیدن به توافق کامل در مورد افغانستان کرد. (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

درخصوص ایران، هر موشک اسکاد روسی که از سوی عراق به طرف تهران شلیک می شد این پیام را برای دولتمردان ایران به همراه داشت که نباید نقش شوروی را در جنگ نادیده بگیرند و باید سیاست های خود را با سیاست های منطقه ای مسکو هماهنگ کنند. اما در ارتباط با آمریکا، روس ها با مشاهده انفعال سیاست خارجی واشنگتن در منطقه به سبب افشای طرح ریگان، سیاست نزدیکی با کشورهای منطقه را در پیش گرفتند و حتی اسکورت نفتکش های کویتی را پذیرفتند تا با در اختیار گرفتن اهرم های جدید، آمریکا را به دادن امتیاز در افغانستان و منطقه مجبور سازند. در این راستا، واشنگتن حاضر شد امتیازات مورد نظر شوروی را در افغانستان جهت جلب نظر آن کشور برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس بدهد (همان: ۳۸۲). به دست آمدن توافق بین قدرت های بزرگ در سطوح مختلف بین المللی و منطقه ای، که به دنبال نشست سران در ژنو به دست آمد به پایان یافتن جنگ سرد در مناسبات جهانی منجر گردید و راه را برای پایان بحران های محلی و منطقه ای هموار ساخت.

از تابستان ۱۹۸۷ مسکو در مقطعی کوتاه با توجه

شوروی در برابر جنگ که حفظ موازنه بین طرفین متخاصم بود مغایرت داشت. لیکن روس ها در این زمان می دانستند جنگ به بن بست رسیده و بر این باور بودند به سبب برقراری توازن بین دو کشور درگیر، احتمال پایان جنگ از طریق عملیات نظامی و پیروزی یکی از طرفین وجود ندارد. بنابراین مسکو تلاش می کرد از این بن بست در جهت جلب نظر ایران در زمینه حل و فصل بحران افغانستان استفاده کند. هدف از این سیاست نیز تعدیل مواضع ایران در برابر مسائل منطقه ای و گرفتن امتیاز در افغانستان بود.

با فتح فاو توسط ایران، دیپلماسی شوروی در جلب نظر ایران با شکست روبه رو شد و توازن جنگ به نفع ایران به هم خورد. روس ها بلافاصله تغییر موضع داده و به دلجویی از عراق پرداختند. معاون وزیر امور خارجه شوروی پس از فتح فاو ضمن محکوم کردن ادامه جنگ اعلام داشت: «موضع گیری شوروی در برابر جنگ غیرقابل تغییر است چه وقتی که عراق وارد خاک ایران شد و چه حالا که ایران وارد عراق شده است، به نظر ما این جنگ، جنگی غیرضروری است که باید هرچه زودتر قطع شود» (درودیان، ۱۳۸۰: ۵۲).

البته قرائن موجود حاکی از آن است که روس ها در این مقطع زمانی به هیچ وجه خواهان پایان جنگ ایران و عراق نبودند. از

تصمیم مقامات جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ حتی پس از رسیدن نیروهای ایران به مرزهای بین المللی بر نگرانی های مقامات شوروی افزود

آن در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ آمریکا با حمله به دو سکوی نفتی رشادت و سلیمان و درگیر شدن با نیروی دریایی ایران، جنگ محدود اعلان نشده‌ای را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد. همزمان با اوج گیری بحران در خلیج فارس و تشدید درگیری بین ایران و آمریکا، عراق از فرصت به دست آمده استفاده کرد و با حملات گسترده زمینی و هوایی به همراه کاربرد وسیع عوامل شیمیایی، شهر فاو و سایر مناطق اشغالی را از نیروهای ایران

بازپس گرفت (درودیان، ۱۳۸۰: ۸۱).

تضعیف موقعیت ایران در جبهه های جنگ در کنار توافق علنی دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ، که در حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران در سوم جولای ۱۹۸۸ و سکوت مطلق روس ها تجلی

تفبیح شدید دخالت نظامی شوروی در افغانستان توسط عراق، گام دیگری در "جدایی تدریجی" عراق از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می گردد

یافت، تهران را به این جمع بندی رساند که تداوم جنگ نمی تواند به نفع ایران باشد. جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۶ (۱۸ جولای ۱۹۸۸) اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را می پذیرد. بدین ترتیب یکی از دستاوردهای بسیار مهم همگرایی آمریکا و شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ یعنی وادار کردن ایران - کشوری که با استقلال عمل خود، منافع هر دو ابرقدرت را تهدید می کرد - به پایان دادن جنگ هشت ساله با عراق، به دست آمد. (مستوری کاشانی ۱۳۷۱: ۱۴۹)

به تمایل عراق به تقویت روابطش با آمریکا به نوعی به سمت ایران متمایل شد و این امر، موجبات سردی روابط عراق و شوروی را فراهم آورد.

در این زمان، شوروی با قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کرد. تعلل روس ها در تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران، باعث شد آمریکا که خواهان پایان هر چه سریع تر جنگ بود، برای جلب موافقت مسکو، آمادگی خود را برای امضای پیش نویس مقدماتی کنفرانس ژنو درخصوص افغانستان اعلام نماید. در مقابل، شوروی نیز اعلام کرد از این پس سد راه تصویب طرحی مطابق با نظر اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل نخواهد شد (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). کرنسکی، فرستاده ویژه مسکو به عراق، در این زمینه گفت: «اگر تحریمی علیه ایران برای وادار ساختن تهران به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد آتش بس ضروری باشد، دولت شوروی هیچگونه مخالفتی با آن نخواهد داشت» (همان: ۲۶۵).

در پی آن، پنج عضو دائمی شورای امنیت بر سر پیش نویس قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ به توافق رسیدند و این در حالی بود که مذاکرات ژنو بین آمریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان بر سر مناقشه افغانستان به نتایج نهایی خود نزدیک می شد. سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ این چهار کشور، موافقتنامه ژنو مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان را امضاء کردند (همان: ۲۶۷). یک ماه بعد در ۵ مه ۱۹۸۸ یعنی دو هفته قبل از سفر ریگان به مسکو برای شرکت در نشست سران دو ابر قدرت، قوای شوروی عقب نشینی از خاک افغانستان را آغاز کردند. بدین ترتیب راه برای واشنگتن برای وارد آوردن فشار بر تهران به منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هموار شد (همان: ۲۶۸). به دنبال

ستم‌دیده، به حمایت از مردم و مجاهدین افغان پرداخت. روابط ایران و شوروی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ را با تأکید بر مسأله افغانستان می‌توان به سه دوره سه دوره مشخص تقسیم کرد:

۱. دوره عدم حساسیت شوروی نسبت به موضع‌گیری‌های ایران (سه سال اول جنگ تحمیلی)،

۲. دوره تمایل نسبی شوروی به سوی عراق و انتقاد غیر رسمی از ایران (از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف)،

۳. دوره انتقاد شوروی از ایران به علت سیاست ایران در خصوص مسأله افغانستان (از زمان گورباچف تا پایان جنگ تحمیلی).

در سال‌های ابتدایی جنگ (دوره اول)، هر چند ایران به طور علنی و رسمی از مجاهدین افغانی حمایت می‌کرد اما شوروی به علت حاکم بودن روابط دوقطبی در نظام بین‌الملل، حمایت عراق از افغانستان و ترس از اینکه ایران به آمریکا نزدیک شود چندان به این موضع‌گیری رسمی ایران در روابط خارجی حساسیت نشان نمی‌داد. البته عامل دیگری نیز در این عدم موضع‌گیری و تحمل‌پذیری شوروی تأثیر داشت و آن عدم اطمینان نسبت به عراق بود چون عراق علت نزدیکی به شوروی را دریافت سلاح می‌دانست و در طول تاریخ متحد قابل اطمینانی برای شوروی نبود. این تحمل‌پذیری شوروی و عدم موضع‌گیری شوروی نسبت به سیاست ایران، در قبال محکومیت اشغال افغانستان در سه سال اول جنگ ایران و عراق ادامه داشت.

در سال‌های بعد (از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف)، با توجه به اینکه ایران در حالت تهاجمی در جنگ با عراق قرار داشت و موفق به فتح خرمشهر شد، اهمیت

با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی بهبود یافت. اعزام یک هیئت سیاسی از سوی امام خمینی (ره) به مسکو در ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷ ه.ش و ملاقات آن هیئت با گورباچف و همچنین سفر آقای هاشمی رفسنجانی به شوروی و امضای یک موافقتنامه همکاری اقتصادی (۱۱ تیرماه ۱۳۶۸) سرفصل نوینی را در روابط دو کشور گشود.

نتیجه‌گیری

اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۳۵۸، در زمانی اتفاق افتاد که توجه به نظام دو قطبی و فضای جنگ سرد در روابط بین‌الملل حائز اهمیت بود. بدیهی بود هر کنشی توسط یک ابرقدرت باعث واکنش ابرقدرت دیگر می‌شد. چنان که در جنگ ویتنام و آمریکا، ضمن محکومیت این جنگ، از ویتنام حمایت کرد، در مسأله اشغال افغانستان نیز آمریکا ضمن حمایت از مجاهدین افغانی، اشغال افغانستان را محکوم کرد.

غیر از دو ابرقدرت که در خصوص اشغال افغانستان دارای حساسیت‌های سیاسی بودند ایران نیز به این اشغال حساسیت داشت، زیرا گذشته از اینکه ایران دارای اشتراکات فرهنگی، دینی و جغرافیایی با افغانستان است در سیاست خارجی نیز با توجه به اصول سیاست خارجی چون دفاع از مردم مظلوم و

روس‌ها از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرم فشاری برای کسب امتیاز از طرفین ذی‌نفع در مسأله افغانستان از جمله ایران و آمریکا استفاده می‌کردند

برای اعمال فشار میان ایران و شوروی تبدیل شده بود و زمانی که شوروی در نتیجه تنش زدایی میان مسکو- واشنگتن در خصوص خروج از این کشور به توافق رسید، فشارهای این کشور به ایران برای پایان دادن به جنگ افزایش یافت.

تمامیت ارضی عراق برای شوروی افزون تر شد. با توجه به ادامه سیاست های ایران مبنی بر حمایت از مجاهدین افغان و نیز عدم حمایت عراق از مردم افغانستان (هر چند در ابتدا این تهاجم را محکوم کرده بود) و همچنین قاطعیت ایران در سیاست نه شرقی نه غربی و فهم این نکته از سوی شوروی مبنی بر اینکه اگر از ایران انتقاد کند به سمت آمریکا گرایش نخواهند یافت، شوروی سیاست خود را از حالت بی طرفی به سیاست حمایت از عراق در مقابل ایران تغییر داد. ایران با توجه به اینکه حکومت کمونیستی افغانستان را به رسمیت نمی شناخت در کنفرانس های صلح افغانستان شرکت نمی کرد که این امر، باعث سردی روابط کشورهای درگیر مسأله افغانستان همچون شوروی، آمریکا و پاکستان با ایران می شد.

سیاست خارجی شوروی در قبال ایران با به قدرت رسیدن گورباچف وارد مرحله تازه ای شد. در این دوره با توجه به سیاست های تنش زدایی گورباچف و ایجاد ارتباط دیپلماتیک با آمریکا و تلاش برای حل مسأله افغانستان، تلاش بیشتری در خصوص تحریم ایران صورت گرفت. شوروی در این سال ها به ارسال تسلیحات نظامی به عراق پرداخت و از طریق سازمان ها و نهادهای بین المللی برای فشار بر ایران اقداماتی را انجام داد.

باید گفت، مسأله افغانستان عامل بسیار مهمی در نحوه شکل دهی به روابط ایران و شوروی در سال های جنگ ایران و عراق نبوده است، اما به عنوان نمادی از اصول گرایی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مسلمانان بروز یافت و برای شوروی قابل پذیرش نبود که ایران با همه نیازی که به شوروی داشت در افغانستان با سیاست های آن مقابله کند. مسأله افغانستان به عنصری

منابع و ماخذ

چهره، تهران، نشر ایران‌شهر، چاپ اول.
- موری، انکین (۱۳۷۴)، «اسطوره‌های روابط ایران و شوروی» ترجمه الهه کولایی، راهبرد، شماره ۷.

- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۱-۱۲-۱۱ مرداد و شهریور.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۳)، سال‌های تجاوز و مقاومت (۸۱-۱۳۵۷)، کابل، نشر پیمان، چاپ اول.
- حشمت زاده محمد باقر (۱۳۸۵)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حقیجو، میرآقا (۱۳۸۰)، افغانستان و مداخلات خارجی، تهران، انتشارات مجلسی، چاپ اول.
- درودیان محمد (۱۳۸۰)، پرسش‌های اساسی جنگ تهران - موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
- ریو کین، مایکل (۱۳۶۶)، حکومت و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲.
- صدقی ابوالفضل (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۶۸، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، نشر عرفان، چاپ دوم، پاییز، ج. ۲.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (ج ۲)، تهران، نشر عروج.
- فوزی، یحیی (۱۳۷۷)، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمد جواد امیدوارنیا، (زمستان ۱۳۷۳)، «چین و روسیه و آسیای مرکزی، زمینه‌های رقابت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷.
- مستوری کاشانی، ناصر (۱۳۷۱)، افغانستان دیپلماسی دو